



مکارم اخلاق

■ مکارم اخلاق

دومین صفت **قناعت** است. وقتی انسان به یقین و نفس مطمئنه نائل شد، روحش به غنا می رسد و در مرکز روانش احساس بی نیازی می کند.

در این حال فرد، گویی از درون گرم است و در زمستان نیازی به لباس گرم و جای گرم ندارد. کسی تعریف می کرد:

در زمانهای قدیم در فصل سرد سال، به اتفاق خانواده و فرزندم به سمت عراق حرکت کردیم. وقتی به نزدیکی همدان رسیدیم، قرار شد شب را اتراق کنیم. وارد قهوه خانه ای شدیم. صاحب قهوه خانه گفت:

«اتاقی دارم و که در کنار آشپزخانه قرار دارد و اندکی گرم است.»

چون راننده به خانواده ما نامحرم بود، به او گفتیم: «یا شما در آن اتاق بخوابید یا من و خانواده». همراه ما دبه روغنی بود. راننده گفت:

اگر دبه روغن را به من بدهید، اتاق مال شما! تعجب کردم. دبه را در اختیار او گذاشتم. بی درنگ آن را روی آتش گرم کرد و لاجرعه سرکشید!

ما در میان اتاق و در زیر لحاف از سرما می لرزیدیم و او مشکلی با سرما نداشت. چون از درون گرم بود!

واقعیتی است که اگر آدمی دلگرم باشد، مقاومت او چند برابر می شود.

انسان برخوردار از یقین، نیازی ندارد که برای شخصیت خود و تحکیم آن از وسایل مادی استفاده کند. افرادی که بصورت دیوانه وار درصد افزودن به میزان نقدینگی خود و وسعت دادن به خانه و ارتقای مدل اتومبیل خود هستند و دربرد دنبال اسم و رسم در جامعه هستند، نشانه آن است که هنوز از درون پالایش و اصلاح نشده اند.

متقابلاً کسی که به دنیا بی اعتنا است و برایش اهمیتی ندارد که مردم او را بشناسند یا نه، و چندان برای امکانات رفاهی فکرش را مشغول نمی دارد، پیداست که از درون استوار است. **سخاوت** در شمار صفات حسنه و مکارم اخلاق است.

وقتی روح بخل در فرد باشد، حتی در اوج قدرت و ثروت هم رهایش نمی کند.

مرحوم حرّ عاملی در باب چهارم وسایل الشیعه، کتاب جهاد با نفس، به بیان صفات مختلف در آدمی می پردازد و می گوید:

«عن ابی عبدالله: ان الله خصّ رسوله بمکارم الاخلاق فامتنحوا انفسکم، فان کانت فیکم فحمدوا الله و ارغبوا الیه فی الزیاده منها...».

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: خداوند متعال پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به مکارم اخلاق مزین فرموده است. شما هم خود را به وسیله این معیار آزمایش کنید، پس اگر مکارم اخلاق در شما هم موجود بود، خدا را شکر گوید و از او بخواهید که بیشتر از آن را به شما عطا فرماید. بعد ده مورد از مکارم اخلاق را برشمردند:

یقین، قناعت، شکیبایی، سپاسگزاری، بردباری، خوش خلقی، بخشش، غیرت، شجاعت، مردانگی.

بررسی هر کدام از این موارد نیاز به تفصیل طولانی دارد. اما به طور خلاصه می توان گفت: **یقین** آن است که انسان به اطمینان و آرامش روحی برسد و اضطراب و تردید و شک از او رخت بریند. انسان عاری از یقین زندگی موزونی ندارد، مضطرب است و انگار دچار بیماری عصبی است و یک جا بند نمی شود.

به نقل قرآن: «وارتابت قلوبهم فهم فی ریبهم یتددون» توبه: ۴۵
«و دل‌هایشان با شک و تردید آمیخته است، آنان در تردید خود سرگردانند.»



«والسادسه: الاخذ بسنتي في صلاتي و صيامي و

صدقتي، اما الصلوه فالخامسون ركعه».

«ششم اینکه سنت مرا در نماز، روزه و صدقه رعایت کنی، نماز همان پنجاه رکعت است».

در اینکه تعداد رکعات نمازهای یومیه اعم از واجب و مستحب چیست، میان روایات ما اختلاف وجود دارد. برخی روایات تعداد نمازها را پنجاه و برخی پنجاه و یک می دانند.

در مستحبات همه چیز بستگی به آمادگی روحی خود فرد دارد، و فرد به هر صورتی که می تواند باید چیزی از مستحبات را انجام دهد، تا رفته رفته شوق و میل فزونی گیرد و به درخت مستحبات شاخ و برگ دهد.

باید به تعبیر ائمه معصومین علیهم السلام همواره در پی «محاسن اخلاق» یعنی اخلاق پسندیده باشیم.

برخی از اخلاقیات و آداب و رسوب معمولاً همراه با گذر زمان دستخوش تحول می شود. بی شک در زمان حاضر چیزهایی در میان ما مرسوم است و مقبولیت یافته است، که پیش از این وجود نداشته است.

این معنا را می توان از این آیه قرآن هم استفاده کرد که:

« يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ »

«ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید».

زینتی که در این آیه بدان تصریح شده، واژه عامی است که بستگی به آداب و رسوم هر قوم و ملتی دارد. این کلمه تنها شامل عطر و لباس آراسته نمی شود. ممکن است در برخی از کشورها دستمالی را هم مثلاً با خود بردارند. در این صورت باید به این سنت پایبند بود.

در همه حالات صادق باشی». گرچه صدق و کذب، در زبان آدمی تجلی می یابد، ولی در واقع تجلی صفات حسنه در آدمی است. کسی که ظلم نمی کند و از انصاف برخوردار است و وفاداری می کند و محبت می ورزد، همیشه صادق خواهد بود. انسان وقتی ظلم نکند، نیازی به دروغگویی ندارد. وقتی دست به مال دیگری دراز نکند، انگیزه ای برای دروغ نگفتن ندارد. نیز اگر اهل نقض عهد نباشد و همواره به عهود و عقود وفا کند، باز هم دست یازیدن به دروغ بی معناست.

امام باقر در ادامه حدیث به لزوم **پرهیز از خیانت** اشاره می کنند و می فرمایند:

«والثانیه: الورع، لاتجترن علی خیانه ابداء».

مؤمن نباید به خدا، خود و خلق خیانت کند. نباید برای شانه خالی کردن از زیر بار امانتی که بر عهده اوست، دنبال گریزگاه بگردد. بعد می افزایند:

«والثالثه: الخوف من الله کانک تراه»

«به گونه ای از خدا بترس که او را همواره شاهد و ناظر بر خود می بینی و می دانی».

خوف از خدا حالتی در آدمی است که همان حقیقت معنای ذکر را تشکیل می دهد. اگر آدمی متذکر حضرت پروردگار باشد، قطعاً پرتوی از خوف و خشیت بر جان او می افتد.

کسی که خداوند را شاهد و ناظر بر رفتار خویش ببیند، لطف و کرم و عظمت او را با حقارت و قصور خویش مقایسه می کند و پیوسته ملامتگر خود می شود و اشک حسرت فرو می بارد. حضرت می فرماید:

«والرابعه: کثره البكاء من خشیه الله عز و جل»

بینی لک بکل دمعه بیت فی الجنه».

«هر قطره اشکی که در مقام ترس از حضرت حق بر گونه شما فرو چکد، خانه ای را در بهشت برای شما تدارک می کند».

«والخامسه: بذل مالک و دمک دون دینک».

«پنجم آنکه: مال و خونت را در دفاع از دین خود نثار کنی».

باید انسان به حالتی برسد و چنان پرده ها را از برابر دیدگانش کنار رود که حاضر شود مال و جانش را در مسیر خدا و دین خدا بذل و بخشش کند.

روح بخل در مورد هم وجود داشت! مورد آمریکایی که نامش از طریق ماشین هایی در دنیا مشهور است، منزلی داشت که اتاق های تو در توی آن با کلیدهای متعدد به گاو صندوق اصلی او منتهی می شد و کسی را به آنجا راه نمی داد، یک بار هنگام ورود به منزل درب ها را پشت سر خود بست و وقتی به کنار گاو صندوق خود رسید، ناگهان! متوجه شد که دسته کلیدش را با خود نیاورده است. هر چه به دیوار و در مشت و لگد زد، کسی صدایش را نشنید. عاقبت در اثر بی آبی و بی غذایی در کنار سکه های طلایش جان باخت.

از دیگر مکارم اخلاق، **غیرت و غیرت ورزی** است و آن عبارت است از اینکه فرد حاضر نباشد که از شرف خود و چیزی که به شرف او مرتبط است، بگذرد.

شجاعت هم در شمار مکارم اخلاق است و ریشه در اقتدار روح فرد دارد. مروت هم در همین مسیر به دست می آید و نصیب انسان می شود.

انسان برخوردار از مکارم اخلاق، دارای نفسی است که از هر حیث در اختیار اوست و همین امر باعث می شود که گاه از کوچکترین مسائل نگذرد و گاه از کنار مسائیل بزرگ به سادگی بگذرد.

باید تلاش کنیم که این اوصاف حمیده و خصایص پسندیده را در خودمان ایجاد کنیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

«من تو را به ایجاد خصایلی در خودت ترغیب می کنم. بدین صفات متخلق شو و آنها را حفظ کن!»

بعد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام دعا کردند و از خدا خواستند تا علی علیه السلام را در این راستا یاری کند.

از اینکه حضرت جداگانه برای علی علیه السلام از درگاه خدا طلب یاری کرده اند، می توان نتیجه گرفت که آراسته شدن به خصلتهای نیک کار آسانی نیست و نیاز به مدد غیبی دارد.

بعد می فرماید:

«اما الاولی فالصدق لاتخرجن من فیک کذب ابداء». «نخست: راستگویی، به هیچ عنوان نباید از دهانت حرفی به دروغ خارج شود و تلاش کن